

علم تاریخ و وقایع تاریخی در

تاریخ عالم آرای امینی

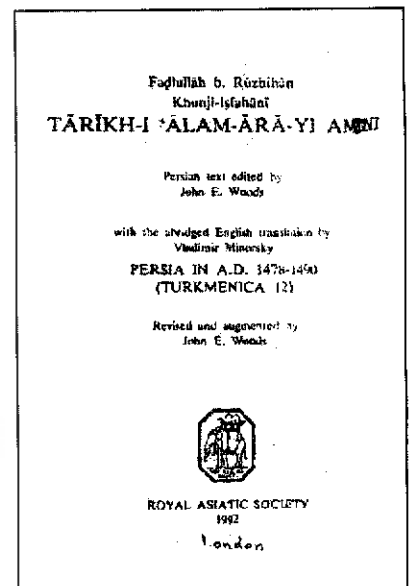
○ پرویز عادل

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی و مانند آنها می‌باشد. همچنین، اگر نگرش شخص نسبت به جهان هستی و روزگار، جهان‌بینی او دانسته شود، بنابراین تاریخ‌نگری مقوله‌ای فلسفی به نظر خواهد آمد. به آن خاطر تاریخ‌نگری بدون تفکر فلسفی و اندیشه انتقادی کارآمد نخواهد بود. همان‌طور که تاریخ‌نگاری نیز چنین وضعیتی داشته و دارد.

تاریخ‌نگری هر مورخ تا حدود زیادی به شرایط یا موقعیت سیاسی و اجتماعی او، و به عبارتی به جامعه‌شناسی تاریخی، بستگی دارد. به بیان دیگر تاریخ‌نگری هر مورخ در تاریخ‌نگاری او منعکس است. طوری که تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری را می‌توان مکمل یکدیگر دانست. از آن جا که تاریخ‌نگاری آیینۀ تمام‌نمای وقایع و حوادث یک جامعه می‌باشد، از این رو تاریخ‌نگاری هر جامعه نیز بیانگر تاریخ‌نگری آن جامعه بوده و آراء و عقاید گوناگونی را دربردارد. نوشتار حاضر نیز به نوعی با تاریخ‌نگری مرتبط است.

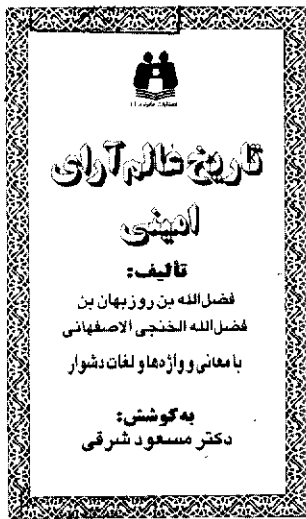
فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی ملقب به «امین»، و معروف به خواجه ملا (۹۲۷-۸۵۲/۶۰ هـ. ق) انگیزه خود را در تألیف تاریخ عالم‌آرای امینی،^۱ شرح اوضاع اجتماعی مردمان و شرح احوال گذشتگان ذکر می‌کند. وی به دلیل شرایط سیاسی حاکم، به تلفیق آراء و عقاید خلافت و سیاست پرداخته و به امور شرعی و سیاسی رویکردی همه‌جانبه داشته است.^۲

خنجی درباره تألیف این اثر می‌نویسد: «...»



Fadlullah b. Ruzbihan Khunji-Isfahani.
TARIKH-I ALAM-ARA-YI AMINI
Persian text edited by
JOHN E. WOODS
ROYAL ASIATIC SOCIETY
1992 LONDON:

مقوله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری از قدمتی به سان خود علم تاریخ برخوردار است. تاریخ‌نگری را می‌توان جلوه‌ای از جهان‌بینی انسان دانست که به گذشته، حال و آینده او بستگی دارد. از سوی دیگر، تاریخ‌نگری نگرش علمی فرد به ادوار مختلف زمان در ابعاد گوناگون



تاریخ نگری هر مورخ تا حدود زیادی به شرایط یا موقعیت سیاسی و اجتماعی او، و به عبارتی به جامعه‌شناسی تاریخی، بستگی دارد.

به بیان دیگر تاریخ نگری هر مورخ در تاریخ نگاری او منعکس است. طوری که تاریخ نگری و تاریخ نگاری را می توان مکمل یکدیگر دانست

فضل الله بن روزبهان خنجی ضمن تعریف و تمجید از عباسیان، به شهادت مستعصم بالله خلیفه عباسی توسط هلاکوخان مغول پرداخته و یادآور می گردد که دولت بایندری (آق قویونلوها) نور خلافت را بر عالم تابانیده است. او با این سخن خویش در واقع دولت آق قویونلوها را تداوم بخش خلافت عباسیان دانسته و امام - سلطان آق قویونلوها را هم شأن خلیفه عباسی می داند

مقصود از ترتیب این مقدمات نتیجه ذات عالی صفات آن سامی رتبت [سلطان یعقوب آق قویونلو] و غرض از تألیف این تاریخ عالم آرای بیان سوانح حالات آن عالیحضرتست.»^{۱۲} در کتاب خنجی، مکارم اخلاقی امام - سلطان جایگاه رفیعی دارد. خنجی مکارم اخلاقی امام - سلطان را چنین برمی شمارد: جلالت نَسَب و داشتن نَسَب اصیل امام - سلطانی، داشتن شکوه صورت خورشید، کرم و بخشندگی، داشتن لطف و عفو و مرحمت، داشتن عدالت، وفور دانش و لطافت طبع ذهن، حُسن اعتقاد و تقویت شرع. خنجی که در طی طریق و سلوک معرفت به آراء و عقاید شیخ سهروردی و اشراقیان تمایل داشته،^{۱۳} ضمن برشمردن مراتب فوق سلطان یعقوب (۸۹۷-۸۸۳ هـ - ق) را واجد آن شرایط دانسته و او را امام - سلطان نمونه خوانده است.^{۱۴}

یکی از موارد مهم در آراء و عقاید خنجی این است که او نه تنها امام حسن (ع) را «امام» می داند، بلکه او را «خلیفه» نیز می خواند^{۱۵} همانند هم‌کیشان سنی مذهب خود که امام حسن مجتبی (ع) را خلیفه پنجم مسلمین می دانند. او همچنین در مورد شهادت امام حسین (ع) اظهار تأسف کرده: «... مهیجان مواد کرب و بلاء در دشت کربلاء آن ریحانه مصطفی را صلی الله علیه و سلم سر چون شکوفه نیزه برآوردند و ایام جلیل البرکات آن امام را از شنایح حرکات بسر آوردند...»^{۱۶} خنجی در ادامه به رد امویان پرداخته و آن ها را به دلیل پیشه کردن ظلم و تعدی سرزنش نموده است، او بیان کرده که «... أحقاد امیه و اولادسمیه... در اطراف عالم آوازه قتل و منیه انداختند...»^{۱۷} اما در بین آنها از عمرین عبدالعزیز تمجید می نماید: «... امام بحق ثالث العمرین امیرالمؤمنین عمرین عبدالعزیز رضی الله عنه... نقش ستم ظلمه بنی امیه را از صحایف روزگار بسترده...»^{۱۸} او سپس ضمن تعریف و تمجید از عباسیان به شهادت مستعصم بالله خلیفه عباسی توسط هلاکوخان مغول پرداخته و یادآور می گردد که دولت بایندری یعنی آق قویونلوها نور خلافت را بر عالم تابانیده است. او با این سخن خویش در واقع دولت آق قویونلوها را تداوم بخش خلافت عباسیان دانسته و امام - سلطان آق قویونلوها را هم شأن خلیفه عباسی می داند.^{۱۹}

خنجی به نقل از حکمای نامدار معتقد بود: «... اشرف ملوک ملکبست که جامع میان جلالت نَسَبی و طهارت حَسَبی باشد...»^{۲۰} به نظر خنجی وصف اول، یعنی جلالت نَسَبی، توسط صفات هفت گانه تحقق می یابد که عبارت اند از:

۱ - پادشاهزاده باشد: خنجی در این مورد صفاریان را به دلیل صناعت پیشه بودن و نداشتن اصل و نَسَب شاهی، از زمره پادشاهان حقیقی محسوب نمی کند. به همین علت طاهریان را هم طرد کرده و طاهر ذی الیمینین را به دلیل دست بردن در نَسَب و شجره نامه خود محکوم می نماید. وی سپس آق قویونلوها را به جهت انتساب به اوغوزخان دارای اصل و نَسَب شاهی می داند.^{۲۱}

۲ - کنیززاده نباشد: خنجی در این باره می نویسد: «... أجداد او کسی که ممسوح الرق از قبل امهات اولاد نبوده باشد و حلقه عبودیت رقبه حشمت ایشان را ببار پرستارزاده نفرسوده باشد...»^{۲۲} خنجی آق قویونلوها را از آن امر مذموم میرا دانسته و سخن خویش را به این بیت فردوسی آراسته است که «پرستارزاده نیاید بکار - وگر چند باشد پدر شهریار»^{۲۳}

۳ - نداشتن آمیختگی نَسَبی با دیگران: خنجی بر این باور بود که امام - سلطان باید از اصالت نژادی برخوردار باشد و «... بواسطه استیلاء اعدا هرگز دست نامحرمی به حریم حرم ایشان نرسیده... باشد...»^{۲۴} به عقیده او آق قویونلوها از این گونه امور ناشایست به دور بودند.

۴ - عدم عنادورزی با ادیان حقّه: از نظر خنجی یکی از شرایط احراز منصب امام سلطانی این بود که اجداد فرد با ادیان حقّه مخالفت نکرده باشد. به عقیده خنجی آن دسته از ملوک عرب، پادشاهان ایران و تبابعة یمن که با انبیاء در محاربه دائم بوده اند، لایق منصب امام - سلطانی نمی باشند. بنابراین او، از آنجا که آق قویونلوها با ادیان حقّه و دین پیامبر اکرم (ص) مخالفت نکرده اند، آنها را شایسته منصب امام - سلطانی می داند.^{۲۵}

۵ - اهل مذاهب فاسده و نحله کاسده نباشد: «... چه توارث این خصلت موجب آن می گردد که بالطبع به مذهب ردی مایل باشد...»^{۲۶} خنجی بر این عقیده بود که امام - سلطان نباید اهل بدعت مذهبی باشد. جالب این که او زندقة زمان بنی امیه و معتزله دوران عباسیان را بدعت در دین اسلام می داند.

۶ - اهل مُدن خبیثه و بلاد فاسده نباشد: خنجی عقیده داشت که زندگی در میان مردم ناجنس و مشاهده اوضاع خبیثه قبیحه، زشتی اخلاق را در انسان حکم می کند. او نقل کرده که منشأ و مولد پادشاهان اصیل قبایل و صحاری می باشد، و نه شهرهای فاسد. بدان جهت آق قویونلوها را که در صحاری، بیلاقات و قشلاقات رشد و نمو یافته بودند شایسته فرمانروایی می داند.^{۲۷}

۷ - زیر دست لشکری نباشد: خنجی این صفت را سرآمد صفات دیگر، جهت احراز منصب امام - سلطانی می‌دانست. او معتقد بود که «... اجداد ایشان... سلطنت و ایالت خود را در رقاب لشکری به برهان قاطع سیف و سنان روشن گردانیده باشند...»^{۲۰} در غیر این صورت او امام سلطان را لثیم می‌داند که همانا عامل ضعف و انحطاط مملکت نیز خواهد شد. وی سپس بیان نموده که «... ملوک بایندرخان بجالات نَسَب از جمیع ملوک عالم بیش و در احراز قصابات سبق در میدان انتساب از سلاطین اولاد آدم پیش باشند...»^{۲۱}

او وصف دوم از منصب امام - سلطانی را «طهارت حَسَبی» می‌دانست. این وصف نیز همانند وصف اول شامل صفات هفتگانه ذیل است:

۱. تجلی به اعتقاد صادق و مذاهب موافق.
۲. برخورداری امام - سلطان از علم شرعی یا دینی یا پیروی از علما و مجتهدان عالی‌قدر.
۳. داشتن شجاعت.
۴. حفظ حوزه فرمانروایی و رعایت ملک.
۵. عفت و قطع اطعام از اعراض مردمان.
۶. شفقت.
۷. بذل اموال و تفقد احوال.^{۲۲}

خنجی ضمن برشمردن وصف‌های دوگانه جالات نَسَبی و طهارت حَسَبی، و صفات هفت‌گانه آن دو اذعان داشته که آق‌قویونلوها به دلیل دارا بودن آنها جهت حکومت، برتر از دیگران هستند.^{۲۳} او همچنین در تفسیر آیه «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ» حکومت آق‌قویونلوها را به سبب دارا بودن صفات فوق، مقبول مردم یافته و آنها را از پایگاه مردمی مستحکمی برخوردار می‌داند.^{۲۴}

خواجه ملا (خنجی) به همین دلیل اوزون حسن آق‌قویونلو (حک: ۸۸۲-۸۷۲ ه. ق) را «ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ» (سایه خدا بر روی زمین) می‌داند، و پیروزی‌های او را نیز براساس آیات قرآن مشروع اعلام می‌کند.^{۲۵} به عنوان نمونه در قرآن طبق آیه «وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِيهِمْ سَيَلْبُونَ» فتح روم مشروع اعلام شده و عدد آن آیه از روی حساب جمل، ۸۷۲ (سال سلطنت اوزون حسن) می‌باشد.^{۲۶} از طرف دیگر او با آوردن آیه «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَعْدَادَ حُرُوفِ لَفْظِ «مِنْكُمْ» رَا مُوَافِقَ عِدَدِ اسْمِ اَوْزُونِ حَسَنِ مِي دَانَد. چُون اَعْدَادِ حُرُوفِ «مِنْكُمْ» بَه حِسَابِ جَمَلِ ۱۵۰ بُوْدَه وَ اَن هِم بَه عَيْنَه عِدَدِ حُرُوفِ «حَسَنِ بِيَك» مِي بَاشَد. بَدِينِ كُونَه خَنْجِي، اَوْزُونِ حَسَنِ رَا بَه تَصْرِفِ سِرْمِينِ رُومِ يَا عَثْمَانِي تَرْغِيْبِ مِي نَمَايَد. اَوْ اَيْنِ اَمْرَ رَا بَرِ اسَاسِ اَيَاتِ قُرْآنِ تَبْيِيْنِ وَ تَفْسِيْرِ كَرْدَه وَ

به آن جنبه شرعی داده است.^{۲۷}

در تاریخ عالم‌آرای امینی، فصلی تحت عنوان «بیان رتبت علم تاریخ و فواید آن و اجمال ذکر مورخان و اختلاف مقاصد ایشان و اشارات بخصایص و مزایای تاریخ عالم‌آرای» وجود دارد.^{۲۸} این فصل آیینة تمام‌نمای تفکر تاریخی خنجی می‌باشد. به گونه‌ای که می‌توان گفت این فصل، نمایانگر فلسفه تاریخ خنجی است. امین خنجی در این فصل ضمن برشمردن فواید هشت‌گانه علم تاریخ، مورخین را نیز به هشت طایفه یا گروه تقسیم کرده است. نکته جالب توجه اینکه او تاریخ را «علم» دانسته است.^{۲۹}

خنجی «علم بوقایع امم سالفه و حوادث ماضیه» را علم تاریخ و قصص دانسته و آن را در تذکیر امت ضروری می‌خواند.^{۳۰} وی همچنین نقل کرده که «... علم قصص و تاریخ مطلقاً از علوم ضروریة مهمه است. در دین محمدی صلوات‌الله علیه و سلامه، نیز مخفی نماند که بعضی آیات که مشتملست بر قصص یا اشارتست بقصه که در اصل کتاب مذکور نیست و هر چه در فهم معانی کتاب محتاج‌الیه باشد تعلم آن از فروض کفایات شمرند...»^{۳۱} در این جا خواهی ملا علاوه بر این که علم تاریخ را از علوم ضروریة مهمه می‌داند، همچنین یادآور می‌گردد که اگر برخی از آیات قرآن به قصص اشاره داشته باشند و نیز اگر آن قصص در اصل قرآن به صورت واقعه‌ای رخ نداده باشند، لاجرم در عرصه تاریخ تحقق می‌یابند. به بیان دیگر امین خنجی عقیده داشت که پیش‌گویی‌های آیات قرآن با گذشت زمان در پهنه تاریخ به منصفه ظهور می‌رسند. او از این جهت یادگیری علم تاریخ و قصص را در فهم بعضی آیات قرآن ضروری دانسته، آن را فرض کفایی می‌داند.

فواید هشت‌گانه علم تاریخ از نظر خنجی عبارتند از:

- ۱- فایده به ارباب معرفت و مطلع بر واقعات روزگار: خنجی بر این باور بود که علم تاریخ به دلیل شمول «کل یوم هو فی شأن» بر تمام وقایع و رخدادهای روزگار معرفت و آگاهی دارد، و مضمون «کل من علیها فان» هر ساعت در ضمیرش اتفاق می‌افتد.^{۳۲}
- ۲- فایده به ارباب علم و استدلال وجود خدا: امین بر این عقیده بود که انسان با مطالعه علم تاریخ، عقلاانه به وجود خداوند، که صانع قدیم و واجب الوجود است، واقف می‌گردد. به بیان او قدرت خدا، مافوق تمامی قدرت‌ها است و جهان آفرینش حاصل تدبیر و قدرت او است.^{۳۳}
- ۳- فایده به طبقات، جهت شناخت تاریخ هر طبقه: به نظر خواهی ملا، مطالعه تاریخ نه تنها موجب آشنایی با «تاریخ علم تاریخ» می‌شود،

خنجی در کتاب
تاریخ عالم‌آرای امینی
اوزون حسن آق‌قویونلو را
به تصرف سرزمین روم یا
عثمانی ترغیب می‌نماید.
او این امر را براساس
آیات قرآنی تبیین و
تفسیر کرده و به آن
جنبه شرعی داده است

خنجی عقیده داشت که
پیش‌گویی‌های آیات قرآن
با گذشت زمان
در پهنه تاریخ
به منصفه ظهور می‌رسند.
او از این جهت یادگیری
علم تاریخ و قصص را
در فهم بعضی آیات قرآن
ضروری دانسته،
آن را فرض کفایی
می‌داند

خنجی بر این باور بود که علم تاریخ به دلیل شمول «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» بر تمام وقایع و رخدادهای روزگار معرفت و آگاهی دارد، و مضمون «کَلَّ مَنْ عَلَیْهَا فَانَ» هر ساعت در ضمیرش اتفاق می افتد

خنجی بر این عقیده بود که امام - سلطان نباید اهل بدعت مذهبی باشد. جالب اینکه او زندقة زمان بنی امیه و معتزله دوران عباسیان را بدعت در دین اسلام می داند

بلکه باعث آشنایی با «تاریخ انواع خاصة تاریخ» نیز می گردد. او معتقد بود که هر طبقه ای از مفسران، قراء، محدثان، فقها، مشایخ، فقرا، حکما، اطباء، منشیان و شعرا با مطالعه علم تاریخ می توانند در حیطه کاری خود با وقایع گذشته آشنا شده و به تاریخ طبقه خود پی ببرند.^{۳۳} شاید خنجی بدین گونه علم تاریخ را مادر علوم دیگر دانسته و همه افراد را با هر شغل و منصبی به آن محتاج می داند.

۴- فایده به سلاطین جهت عبرت گرفتن از گذر زمانه و نهادن نام نیک از خود: از نظر خنجی یکی از فواید علم تاریخ آن است که امام سلطان با مطالعه سرگذشت فرمانروایان گذشته عبرت گرفته و در راه نیک گام بردارد تا نام و نشان خوبی از خود به یادگار گذارد. امین ذکر کرده که «... پادشاه کامکار... چون بر احوال سابقین سلاطین مطلع گردد... مشاهده نماید که ملوک ما تقدم مثل آکاسره و قیاصره و تبابعه و خواقین و خلفاء و سلاطین از آنها هر که سیرت محموده داشته بر برخورداری از مزارع عالم برداشته و نام نیکو یادگار گذاشته و هر که خصال مذمومه پیشه ساخته نقد دولت درباخته و نام بد خود در افواه عالم انداخته است.»^{۳۴}

۵- فایده به نظامیان جهت آگاهی از جنگ های گذشته و تجربه اندوزی از آن: بنا به قول فضل الله خنجی، فایده علم تاریخ برای نظامیان این است که آنان را از جنگ های قبل از خود آگاه می نماید. به همین دلیل فضل الله به امرای نظامی متذکر شده که به مطالعه علم تاریخ بپردازند تا تجارب جنگی و راهکارهای پیروزی بر دشمن بیاموزند.^{۳۵}

۶- فایده به مال داران و وزراء جهت آبادانی و عمارت: امین به ثروتمندان و وزراء متذکر شده که در اینکه چه عواملی باعث آبادانی و ویرانی ممالک می گردد تأمل نمایند. نیز، آنها را به تعمق در چگونگی حفظ مال و منال مردمان گذشته وای می دارد که چگونه باعث حفظ مملکت و پیشرفت آن شده است.^{۳۶}

۷- فایده به مجردان و ارباب انتباه جهت خودسازی: یکی از فواید علم تاریخ از نظر خنجی، خودآگاهی و خودسازی فرد است. او بر این باور بود که هر کس که در احوال جهان تأمل نماید موجبات بیداری خود را مهیا کرده است. همچنین او مطالعه ناملایمات تاریخی را مقدمه بیداری و آگاهی دانسته، و تکرار آن امر را باعث خودسازی فرد یاد کرده است.^{۳۷} شاید مقصود خنجی آن بوده که فرد باید علم تاریخ را بفهمد تا به مرحله خودسازی برسد. اگر این حدس صحیح باشد، همانا «فهمیدن علم تاریخ» در اندیشه او در مرتبه ای بالاتر از «مطالعه علم

تاریخ» قرار خواهد گرفت.

۸- فایده به عامه مردم و تغییر احوال آنها: فضل الله بر این عقیده بود که مطالعه علم تاریخ باعث تغییر و تحول احوال مردم می گردد. به نظر او چون مردم در عرصه تاریخ با این مهم روبرو می شوند که گاه ثروتمند، بینوا شده و گاه بینوا، ثروتمند می گردد، بنابراین افراد دچار تحول احوال شده به تکاپو می افتند و در مورد آینده خود تصمیم می گیرند.^{۳۸}

به نظر خنجی نتیجه کلی و فراگیر علم تاریخ برای جمیع طوایف و گروه ها «مشاهده اطوار گذشته گان» است، از این روی چنین به نظر می رسد که هدف خواجه ملا همانا تأکید بر جنبه عبرت اندوزی از زندگی گذشته گان توسط انسان ها است.^{۳۹}

یکی دیگر از موارد مهم در عقاید خنجی بحث «مجدد دینی و ظهور او» است. امین معتقد بود که از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان پیامبر اکرم (ص) هر هزار سال یک شخص با صفات ویژه ظهور کرده و مجدد دینی خوانده شده است (هزاره گرایی: Millenarianism). وظیفه آن مجدد این بود که مردم را از ضلالت و گمراهی به راه راست هدایت کند: «... از طلوع بدر خلافت ابوالبشر آدم تا سطوع صبح هدایت شفیع الحشر خاتم علیه و علیه الصلوة والسلام هر هزار سال از سماء هدی نوری لامع تابیده است و از افق مواهب نجمی ثاقب درخشیده تا پرتو لامعه حجت حکیم علیم که از مشرق بیان تابانست ظلام شبه و اوها را قانع گردد و بیبینه نافع خصومت منکران شرایع را دافع گردد...»^{۴۰} خواجه ملا در ادامه یادآور شده که آن مدت زمان در دوران بعد از وفات پیامبر اکرم (ص)، به دلیل خاتم الانبیاء بودن پیامبر اسلام، از هزار سال به صد سال تقلیل یافته است.

از آن جایی که تفاسیر و اوصاف یاد شده، از یک سو در جامعه روزگار سلطان یعقوب آق قویونلو مشاهده می شد و از سوی دیگر در مورد اجتماع آن دوران صدق می کرد؛ از این روی خنجی امام - سلطان آق قویونلوها - یعنی یعقوب را «مجدد دینی سده نهم هجری قمری» می دانست. همچنین از آن جایی که سلطان یعقوب در سال ۸۸۳ هـ. ق. که مطابق حساب نجومی سرآغاز صد سال موعود بود به سلطنت رسیده است، از این جهت مجدد خوانده شدن سلطان یعقوب با حساب نجومی و تحلیل های فقهی - سیاسی خنجی هم آهنگ و مطابق است.

یکی از بحث های مهمی که محققین را در اندیشه شناسی خنجی به خود مشغول داشته است این است که خواجه ملا درباره صفویان متقدم (از شیخ جنید به بعد) به نیکی یاد نکرده

و بلکه آنها را به باد انتقاد گرفته بود. به آن سبب برخی از نویسندگان، او را مورخ «متعصب» می‌دانند، و گاه او را «ضد شیعه» می‌خوانند.

فضل‌الله از شیخ صفی‌الدین اردبیلی، شیخ صدرالدین و خواجه علی صفوی به نیکی یاد می‌کند. اما افراد آن خاندان را از شیخ جنید به بعد، به دلیل خارج شدن از طریقت پدری سرزنش کرده است. او دلیل آن امر را چنین بیان کرده که «... خواستند فقر و خاکساری را بتخت مملکت‌داری بدل نمودن و از سریرمسکنت نزول کرده بر تخت سلطنت عروج کرده بایستی ترک تاج گفته تاج ترک گزیدندی برگ دهیم خسروی کردند...»^{۳۲} از این مطالب چنین استنباط می‌شود که علت اصلی مخالفت خنجی با صفویان مذکور، تغییر سلوک آنان از طریقت پدری می‌باشد. به بیان دیگر دلیل اصلی خصومت خنجی با شیخ جنید و پیروانش، دست برداشتن آنها از طریقت پدری و روی آوردن به سیرت سلطنتی بود. امین در آن مورد نقل کرده که «... چون این نواله [سجاده] ارشاد طریقت صفوی [بشیخ جنید حواله شد سیرت اجداد را تغییر داده و مرغ و سوسا در آشیانه خیالش بیضه هوای مملکت‌داری نهاد... و باز فکرت را جهت صید مملکت هر ساعت بتسخیر بومی و کشوری می‌کنند... و در بلاد شام از او چند نوبت آثار طغیان حکام ظاهر شد...»^{۳۳}

خواجه ملا دلیل اصلی تغییر سلوک شیخ جنید را «از سلطنت» می‌دانست.^{۳۴}

دلیل دیگر عنادورزی خنجی با شیخ جنید، نگرش شرعی - تاریخی او بود. خنجی به این دلیل به خصومت مبادرت می‌ورزید که شیخ جنید از طرف پیروانش به مقام خدایی یا الوهیت رسیده بود، و از طرف پیروانش «خدا» یا «الله» خوانده می‌شد. خنجی این امر را مشروع نمی‌دانست، و بلکه آن را شرک به خدای تعالی تلقی می‌کرد. فضل‌الله آورده که «... جهال روم... شیخ جنید را بمجاهره اله و ولدش [شیخ حیدر] را ابن‌الله گفتند...»^{۳۵} به دنبال آن خواجه ملا عقاید آمیخته به تعصب پیروان جنید را این‌گونه طرد می‌نماید: «... با آنکه بچشم عیان لاشه زبونش را آغشته خاک و خون دیدند «هوالحی لاله‌الاهو» در ثنایش گزیدند و حمق و جهل ایشان بمرتبه بود که اگر کسی شیخ جنید را بمرگ نسبت کردی دیگر شربت خوشگوار حیات نخوردی و اگر یکی گفتمی دانه از وجود او ناقص شد خرمن بقایش بر باد فناء دادندی...»^{۳۶} خنجی، شیخ حیدر صفوی را نیز به دلیل اقدامات قدرت طلبانه اش نکوهش کرده است. او معتقد بود کسی که به منصب پیشوایی یک

طریقت می‌رسد باید به امور معنوی بپردازد، و نه امور مادی. به این سبب بود که حیدر صفوی به مانند پدرش جنید آماج حملات انتقادآمیز خنجی قرار گرفت. بنا به قول فضل‌الله خنجی، شیخ حیدر که «... در مکتب بایست نشست بر مرکب سوار شد، لوح هجاء، در دامن بایست نهاد از لوح کنار گرفت، بجای درس مقامات معنوی داستان طامات پهلوی خواندی و بعوض قلم بر کتاب جلیل شمشیر بر کلاب اردبیل راندی، در خانه‌اش جز کمان چله‌گیر نبود و در خلوتش جز شمشیر سالکی بقطع طریق صفاء مشغول نه، در اسحار که مشایخ ابرار جانسوزی و سینه خراشی کنند او سپردوزی و تیرتراشی می‌کرد و در عشایا که سالکان سر مراقبت پیش افکنند او به تیغ جفاء سر مردم برمی‌داشت.»^{۳۷}

خنجی در جای دیگر شیخ حیدر را به دلیل روی آوردن به «تربیت سگ» (جهت تنبیه افراد نافرمان) و نیز به سبب «ماربازی» سرزنش می‌کند، چون این مسائل او را از امور شرعی و معنوی دور کرده بود.^{۳۸} به این دلیل بود که خواجه ملا اقدامات مذهبی شیخ حیدر را «دین اباحت» خوانده و او را به واسطه آیه «وَمَكْرُوا مَكْرَاللهِ وَاللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» از عذاب روز قیامت ترسانیده است.^{۳۹} با این وجود نباید تصور شود که خنجی همیشه به ملامت شیخ حیدر پرداخته بلکه او گاه انتقاد را کنار گذاشته و به ستایش شیخ حیدر پرداخته است. به عنوان مثال از شجاعت و دلیری شیخ حیدر چنین یاد می‌کند: «وفی‌الواقع در حد ذات خویش مرد جلد و شجاع بود و در انواع دلیری و فنون جنگ از شمشیرزنی و تیرافکنی و نیزه‌بازی و کمندانازی مهارتی تمام داشت اسفندیار آسا چون در جامه آهن رفتی رستم دستانرا زال ساختی و بیژن صفت چون برتوسن پهلوانی نشست افراسیاب را بر خاک انداختی.»

جهان پهلوان بود در کارزار - جهان پهلوان را ازو کارزار»^{۴۰}

به راستی خنجی چگونه مورخی بود؟ آیا او مورخی متعصب بود؟ آیا او یک مورخ واقع‌گرا بود؟ آیا او فعالیت‌های مذهبی صفویان را بدعت مذهبی می‌دانست؟ آیا او به خاطر قدرت طلبی خود با صفویان متقدم مخالفت کرده بود؟ آیا او که به ذکر نیکی‌ها و زشتی‌های شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی پرداخته بود، یک مورخ ضدشیعه بود؟ از آن جایی که دلیل اصلی دشمنی خنجی با شیخین صفوی در دنیاگرایی آن شیوخ نهفته بود، آیا فضل‌الله را می‌توان یک مورخ متعصب دانست؟

در مورد مسأله بالا ممکن است اشخاصی بیان نمایند که عامل اصلی مخالفت خنجی با

یکی از فواید علم تاریخ
از نظر خنجی،
خود آگاهی و خودسازی
فرد است.

او بر این باور بود که
هرکس که در احوال جهان
تأمل نماید، موجبات بیداری
خود را مهیا کرده است.
همچنین او مطالعه
نامالیقات تاریخی را
مقدمه بیداری و آگاهی دانسته،
و تکرار آن امر را
باعث خودسازی فرد
یاد کرده است

علت اصلی مخالفت خنجی
با برخی شیوخ و
پادشاهان صفوی
تغییر سلوک آنان
از طریقت پدری و
روی آوردن آنها به
سیرت سلطنتی بوده است
نه گرایشات مذهبی او.

فضل الله خنجی
مورخی شریعت گرا بود.
ارادت قلبی خنجی به
ائمه اطهار(ع)
در تمامی نوشته‌های او
به چشم می خورد و
این که برخی او را
دشمن تشیع دانسته‌اند
تا حدودی تحت تأثیر
ستیز او با
شاه اسماعیل صفوی و
اجداد او می باشد

خنجی رستگاری تاریخی را
در گرو پیروی از
اصول و مبانی
شریعت اسلامی می دانست.
این مهم همان نظر اسلام
در مورد تاریخ است
که به «نظریه تحسنی یا
بهبودگرایی (Meliorism)»
معروف است.

مشایخ صفوی دلیل مذهبی بوده و گرایشات شیعی و سنی آنها را دلیل این کار بدانند. اما باید دقت داشت که در این مرحله از طریقت صفوی اقدامات جنید و حیدر در راستای دست یابی به قدرت سیاسی بوده است، و نه قدرت مذهبی. چون «... آثاری مثل عالم آرای امینی علی‌رغم اینکه فضل الله خنجی با آنها [صفویان متقدم] دشمن است، اما برای یک محقق جامع بین و آگاه تردیدی باقی نمی ماند که خنجی به درستی گزارش کرده است...»^{۵۶}

بعد از مدت زمانی، شیخ حیدر به دلیل قدرت طلبی و توسعه طلبی سیاسی علیه شروانشاه لشکرکشی نمود.

حیدر صفوی در این حمله با وجود هشدار سلطان یعقوب آق قویونلو کار خود را پیش برده بود. به همین دلیل سلطان یعقوب نیز از شروانشاه حمایت نمود. از آن جایی که هم حمله حیدر و هم حمایت یعقوب، هر دو با اهداف سیاسی صورت گرفته بود. بنابراین اگر دلیل اصلی خصومت آن دو، دلیل سیاسی عنوان گردد صحیح تر به نظر می آید. از این رو نمی توان عامل مذهب یا گرایشات مذهبی را در این مورد دخیل دانست. خنجی آن واقعه را از دیدگاه فقهی چنین بیان می دارد: «... فی الحقیقه از جهت فتوی شریعت دفع ظلم و تعدی او نسبت با حاکم قادر شیندالله ارزه از قبیل واجبات بود زیرا که شیخ درین تعدی و تجاوز یا یاغی باشد یا قاطع الطریق یا صایل، چه اگر در خروج با امام بحق به واسطه عروض شبهه بوده هر آینه یاغی باشد و به واسطه مفارقت جماعت رقبه خود را از رقبه اسلام بیرون برده قال رسول الله صلی الله علیه و سلم «من خالف الجماعة قید شیر فقد خلع ربقه الاسلام عن عنقه» رواه ابو داود فی سننه و اگر قاطع طریق باشد حکم او معلوم است و دفع واجب و اگر صایل باشد و موصول علیهم که اهل شروان بودند از دفع او عاجز و فقها تصریح نموده اند که دفع صایل از غیر خود حکم دفع از نفس خود دارد بنا بر حدیثی که امام احمدبن حنبل رحمه الله در مسند خود از سهل بن حنیف روایت کرده و هوفوله صلی الله علیه و سلم «من اذل عنده عبد مسلم فلم ینصره و هو قادر علی ان ینصره اذله الله علی رؤوس الخلائق یوم القیامة» صدق رسول الله علیه السلام.»^{۵۷}

باتوجه به متن فوق، خنجی، شیخ حیدر صفوی را «صایل» به معنی حمله کننده یا مهاجم و متجاوز می دانست، و چون شروانشاه توان مقابله با حیدر را نداشت بنابراین سلطان یعقوب حمایت از شروانشاه را وظیفه شرعی خود دانسته و آن فتنه یا حمله را دفع کرده بود. از این نظر

خنجی معتقد بود که حمایت سلطان یعقوب از شروانشاه براساس موازین اسلامی، مشروع بوده است.^{۵۸} بنابراین در مقابل جاه طلبی های سیاسی و نظامی صفویان، تنها «عامل زمان» بود که آنها را درگیر رقابت با آق قویونلوها کرد، و زمانی که این عامل زمان حاصل شد سلطان یعقوب آق قویونلو خطر صفویان را برای امپراتوری آق قویونلو به قدری جدی و مهم یافت که قشونی را برای کمک به شروانشاه در مقابل حیدرگسیل داشت.^{۵۹}

فضل الله خنجی مورخی شریعت گرا بود. ارادت قلبی خنجی به ائمه اطهار(ع) در تمامی نوشته های او به چشم می خورد و این که برخی او را دشمن تشیع دانسته اند تا حدودی تحت تأثیر ستیز او با شاه اسماعیل صفوی و اجداد او می باشد.^{۶۰} همچنین عامل مهمی که باعث شده خنجی از طرف شاه اسماعیل مورد تعقیب و آزار قرار گیرد، مطالب یا وقایعی است که درباره اجداد آن شاه صفوی نگاشته بود.^{۶۱} از سوی دیگر و با نگاهی عمیق تر به نوشته های خنجی می توان دریافت که او یکی از معتقدان به ولایت و از زمره نویسندگان سنی بود که ائمه(ع) را با دیده احترام و ستایش غلوآمیز - از دیدگاه اهل سنت - ستوده است.^{۶۲} خواجه ملاشعری نیز در مدح دوازده امام(ع) دارد که به دست ما رسیده است.^{۶۳} او همچنین به زیارت کربلا هم رفته است.^{۶۴} با این تعابیر آیا می توان او را ضد شیعه دانست؟ به راستی، امین خنجی که از امام علی(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و سایر ائمه بزرگوار تعریف و تمجید کرده و به ذکر مناقب آنان پرداخته است، آیا می تواند یک فرد ضد شیعه تلقی گردد؟

خنجی رستگاری تاریخی را در گرو پیروی از اصول و مبانی شریعت اسلام می دانست. این مهم همان نظر اسلام در مورد تاریخ است که به «نظریه تحسنی یا بهبودگرایی (Meliorism)» معروف است. این امر باعث شده که نگارنده خنجی را از لحاظ آرای عقیدتی، «مورخی اسلام گرا» بداند، و نه «مورخی ایران گرا».

در پایان باید گفت خنجی که مورخی از مکتب اسلام گرای بود، نگرش فقهی - سیاسی به وقایع و قضایای تاریخی داشت. او رخدادهای تاریخی را از زاویه شریعت اسلام نگریسته و از این زاویه به تجزیه و تحلیل آن پرداخته است. او که از وقایع و اخبار دربار آق قویونلوها آگاهی کاملی داشت با آن نحوه نگرش فقهی - سیاسی خود، تاریخ عالم آرای امینی را نگاشته است. از این لحاظ می توان آن اثر را هم شریعت نامه، و هم سیاست نامه تلقی کرد، تا در جهت شناخت اوضاع آن روزگار محل رجوع بوده و در آق قویونلوشناسی به کار آید.

۱. از تاریخ عالم آرای امینی تصحیح جدیدی نیز صورت گرفته است. اما به دلیل مطلوب بودن تصحیح جان وودز، از این نسخه استفاده شده است. مشخصات تصحیح جدید بدین قرار است: خنجی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، به کوشش مسعود شرقی، تهران: انتشارات خانواده، ۱۳۸۰.

۲. شایان تأکید است، در تاریخ عالم آرای امینی هر جا که خنجی از «ملک» سخن رانده بود نویسنده نگارنده آن را «امام - سلطان» تعبیر کرده است. ماهیت حکومت فرمانروایان آن دوران بیشتر به «سلطان» شبیه بود تا «پادشاه»، و از آن جا که فرمانروای آرمانی از نظر خنجی «امام - سلطان» است، بنابراین تعبیر حاضر به کار رفته است. هدف خنجی از این امر آن بود که مقامات روحانی و سلطنتی را در یک شخص جمع آورد. به سخن دیگر مقصود خنجی نوعی «خلافت پادشاهی» بود.

۳. Khunji - Isfahani, fadlullah b. Ruzbihan. TARIKHJ ALAM ARAYI AMINI. Persian text edited by John E. Woods. London: ROYAL ASIATIC SOCIETY.

۱۹۹۲, P. ۶.

۴. Ibid, pp. ۴۰-۴۹.

۵. Ibid, pp. ۶۶-۶۹.

۶. Ibid, p. ۴۵.

۷. Ibid, p. ۱۷.

۸. Ibid, p. ۱۸.

۹. Ibid, p. ۱۹.

۱۰. Ibid.

۱۱. Ibid, p. ۲۰.

۱۲. Ibid, p. ۲۲.

۱۳. Ibid.

۱۴. Ibid, pp. ۲۲-۲۳.

۱۵. Ibid.

۱۶. Ibid, p. ۲۳.

۱۷. Ibid, pp. ۲۳-۲۴.

۱۸. Ibid, p. ۲۴.

۱۹. Ibid.

این نظر خنجی یادآور نظریه عصبیت ابن خلدون است. چون او نیز معتقد بود که منشأ و مولد فرد باید صحاری و بیلاقیات باشد، نه شهرها. چون بر این نظر بود که شهرها عصبیت فرد را از بین برده و او را به تباهی می‌کشاند.

۲۰. Ibid, p. ۲۵.

۲۱. Ibid.

۲۲. Ibid, pp. ۲۶-۲۸.

۲۳. Ibid, pp. ۲۸-۲۹.

۲۴. Ibid, p. ۲۹.

۲۵. Ibid, p. ۳۰.

۲۶. Ibid, p. ۳۱.

۲۷. Ibid.

۲۸. Ibid, pp. ۸۰-۹۶.

۲۹. Ibid, pp. ۸۰-۸۱.

۳۰. Ibid, p. ۸۱.

۳۱. Ibid.

۳۲. Ibid, p. ۸۲.

۳۳. Ibid, pp. ۸۲-۸۳.

۳۴. Ibid, p. ۸۳.

۳۵. Ibid, pp. ۸۳-۸۴.

۳۶. Ibid, pp. ۸۴-۸۵.

۳۷. Ibid, p. ۸۵.

۳۸. Ibid, pp. ۸۵-۸۶.

۳۹. Ibid, p. ۸۶.

۴۰. Ibid.

۴۱. Ibid, p. ۱۶۳.

۴۲. Ibid, p. ۲۶۵.

۴۳. Ibid, p. ۲۶۶.

۴۴. Ibid, p. ۲۶۹.

۴۵. Ibid, p. ۲۷۲.

۴۶. Ibid.

۴۷. Ibid, p. ۲۷۳.

۴۸. Ibid, pp. ۲۷۳-۲۷۴.

۴۹. Ibid, p. ۲۷۴.

۵۰. Ibid, p. ۲۷۵.

۵۱. آقاجری، هاشم: کُنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۵۲. khunji - Isfahani, Ibid, p. ۲۷۵.

۵۳. Ibid.

۵۴. سیوری، راجر. «اوضاع ایران در آستانه ظهور صفویان». در: صفویان، گردآوری سیوری و دیگران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰، ص ۴۸.

۵۵. وثوقی، محمدباقر، «عالم آرای امینی، اثری با ارزش در تاریخ آق قویتلوها و اوایل صفویان». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۳۰ دی ماه ۱۳۷۷، پیاپی ۱۵، ص ۴.

۵۶. همان، ص ۵.

۵۷. همان، صص ۳-۴.

۵۸. روثمر، ه. ر. «برآمدن صفویان». در: تاریخ ایران - دوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۰، صص ۲۵-۶.

۵۹. لمیتون، آن. کی. اس. دولت و حکومت در اسلام، سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم. ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴، ص ۲۹۹.

به عقیده خنجی،

هر طبقه‌ای از مفسران، قرأ،

محدثان، فقها، مشایخ، فقرا،

حکما، اطباء، منشیان و شعرا

با مطالعه تاریخ می‌توانند

در حیطة کاری خود

با وقایع گذشته آشنا شده و

به تاریخ طبقه خود پی ببرند.

شاید خنجی بدین گونه

علم تاریخ را مادر علوم دیگر

دانسته و همه افراد را

با هر شغل و منصبی

به آن محتاج می‌داند